

گزارش کارشناسی

طرح اصلاح موادی
از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
و برخی از احکام راجع به مهریه



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
گروه فقه و حقوق / کارگروه حقوق

عنوان:

گزارش کارشناسی
طرح اصلاح موادی
از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
و برخی از احکام راجع به مهریه

شماره ثبت لایحه/طرح:

شماره ثبت در مرکز:

۰۴/-/۲۴-۶۸۵

تاریخ انتشار:

تابستان ۱۴۰۴

نویسنده:

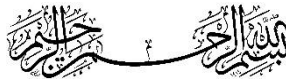
دکتر احمد احسانی‌فر

ارزیاب علمی:

دکتر حسینعلی بای

کارشناس مرکز:

دکتر محمد رجبی



گزارش کارشناسی

طرح اصلاح موادی
از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
و برخی از احکام راجع به مهریه

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

گروه فقه و حقوق / کارگروه حقوق

تابستان ۱۴۰۴

فهرست

۷.....	بررسی کلیات طرح
۸.....	بررسی، نقد، ارزیابی و پیشنهاد اصلاحی پیرامون مواد طرح
۲۹	منابع

بررسی کلیات طرح

طرح مزبور با دغدغه حبس‌زدایی از محکومان مالی و به‌ویژه محکومان مهریه می‌باشد. افزون بر این، در راستای تضییق گستره، محدوده و قلمرو حق حبس زوجه در نکاح می‌باشد. همچنین درصدد توسعه مصادیق عسر و حرج می‌باشد تا بدین وسیله بتواند راهکار طلاق قضایی از طریق اثبات عسر و حرج زوجه را تسهیل بخشد.

علی‌رغم ارزشمندی دغدغه‌های نگارندگان طرح مزبور در موارد فوق، اما در برخی مواد طرح پیش‌رو با مشکل تعارض با فتوای مشهور فقها، ازجمله فتوای امام خمینی و مقام معظم رهبری مواجهیم؛ بعضی از مواد طرح مذکور با معضل عدم ارائه ضابطه صحیح و خلط برخی ضوابط با یکدیگر مواجه شده است؛ برخی دیگر از مواد طرح به شدت با توالی فاسد گوناگون مواجه است؛ بعضی از مواد طرح مزبور در تناقض با اصول متقن آیین دادرسی مدنی صادر گردیده است.

ازاین‌رو در گزارش پیش‌رو ضمن توضیح و تشریح تناقضات و تعارضات برخی مواد طرح حاضر با فتاوی مشهور فقها ازجمله فتاوی امام خمینی و مقام معظم رهبری، و تشریح تعارض برخی مواد طرح حاضر با اصول آیین دادرسی مدنی، و ضمن تشریح توالی فاسد برخی مواد طرح حاضر، به ارائه پیشنهادها و اصلاحی پرداخته می‌شود. درصورت اعمال اصلاحات پیشنهادی، کلیات طرح مورد تأیید می‌باشد.

بررسی، نقد، ارزیابی و پیشنهاد اصلاحی پیرامون مواد طرح

عنوان طرح

عنوان طرح عبارت است از «طرح اصلاح موادی از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و برخی از احکام راجع به مهریه». در طرح مزبور موادی از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، و قانون مدنی مورد اصلاح قرار گرفته است.

برخی از مواد مذکور در این قوانین به موضوع مهریه و برخی دیگر نیز به موضوعاتی دیگر پرداخته است؛ نظیر حق حبس زوجه، توسعه مصادیق عسر و حرج، طلاق قضایی به علت عسر و حرج زوجه، تعیین مرجع حل تعارض دادگاه‌ها در صلاحیت، توسعه وظایف مراکز مشاوره در دادگاه‌های خانواده.

بنابراین غیر از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و غیر از مقررات مربوط به مهریه، تعدادی از قوانین دیگر و موضوعاتی غیر از مهریه نیز در این قانون مطمح نظر قرار گرفته است؛ از این رو عنوان طرح باید اصلاح شود.

پیشنهاد اصلاحی عنوان طرح

قانون اصلاح موادی از قوانین مدنی، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی،
حمایت خانواده و آیین دادرسی مدنی

ماده ۱- تبصره ۴

متن ماده

ماده ۱- چهار تبصره به شرح زیر به عنوان تبصره‌های (۳)، (۴)، (۵) و (۶) به ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ الحاق می‌شود:

تبصره ۳- مراد از حبس در این قانون اعم از «نگهداری شخص در زندان» یا «محدود کردن شخص با استفاده از نظارت سامانه‌های الکترونیکی» است.

تبصره ۴- در مواردی که محکوم علیه به ازای دین، مالی دریافت نکرده مانند مهریه، دیه، خسارات ناشی از جرائم غیرعمدی یا ضمان قهری، صرفاً نظارت سامانه‌های الکترونیکی اعمال می‌شود.

نقد و ارزیابی تبصره ۴

با توجه به اینکه در تبصره ۳ عبارت «حبس» را در کل قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به معنای زندان و نظارت الکترونیکی دانسته است، و با توجه به صدر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی،^۱ در صورتی که ادعای اعسار محکوم علیه پذیرفته شود، طبق ماده ۳، محکوم علیه از حبس معاف می‌شود، و با توجه به معنای اعم حبس، هم از زندان معاف می‌شود و هم از نظارت الکترونیکی.

بنابراین اگر قانونگذار بخواهد در تبصره ۴، نسبت به محکومانی که مالی از محکوم له دریافت نکرده‌اند، نظارت الکترونیکی وضع کند، صرفاً در صورتی می‌توان این محکوم علیه را مشمول نظارت الکترونیکی کرد که ادعای اعسار وی مورد پذیرش دادگاه

۱. «اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود».

قرار نگیرد؛ و گرنه در صورتی که ادعای اعسار وی پذیرفته شود، همان‌طور که نمی‌توان وی را زندانی کرد، نمی‌توان وی را تحت نظارت الکترونیکی قرار داد.

بدین ترتیب اگر ادعای اعسار اثبات شود طبق صدر ماده ۳، محکوم علیه هم از زندان و هم از نظارت الکترونیکی معاف می‌شود، و چنانچه ادعای اعسار وی پذیرفته نشود، طبق صدر ماده ۳، وی حبس می‌شود و با توجه به اینکه حبس اعم از زندان و نظارت الکترونیکی است، این اختیار در دست قاضی است که یا محکوم علیه را زندان کند یا نظارت الکترونیکی را بر وی تحمیل نماید. بدین ترتیب تبصره مزبور هیچ آورده اضافی ندارد و باید حذف شود.

اینکه قانونگذار بخواهد این اختیار را از قاضی سلب کند و در همه مواردی که اعسار محکوم علیه رد شده است، وی را از زندان معاف کند، خلاف مصلحت و تدبیر است. برای مثال در جایی که جانی به علت جنایت عمدی به دیه محکوم شده یا مجازات وی به دیه تبدیل شده است، در صورتی که ادعای اعسار وی رد شود، معاف کردن وی از زندان به صلاح نیست. یا در جایی که متلف به دلیل اتلاف عمدی مال غیر، محکوم به ضمان قهری و مسئولیت مدنی و جبران خسارت گردد، و ادعای اعسار وی رد شود، معاف کردن وی از زندان به صلاح نیست. یا در جایی که زوج از تمکن مالی بسیار بالایی برخوردار است و از پرداخت مهریه امتناع می‌ورزد، معاف کردن وی از زندان به صلاح نیست. در این موارد که ادعای اعسار محکوم علیه رد می‌شود، باید به قاضی این اختیار داده شود که از بین دو مصداق از مصادیق حبس یعنی زندان و نظارت الکترونیکی، هریک را که به صلاح و تدبیر نزدیک‌تر دید، مورد حکم قرار دهد. بدین ترتیب این تبصره اساساً باید حذف شود.

پیشنهاد اصلاحی تبصره ۴

تبصره ۴ حذف گردد.

ماده ۱- تبصره ۵

متن تبصره ۵

تبصره ۵- اجرای نظارت سامانه‌های الکترونیکی در خصوص رد مال در محکومیت‌های کیفری تابع شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری است.

نقد و ارزیابی تبصره ۵

تبصره ۵ می‌خواهد مقررات مربوط به نظارت الکترونیکی در «رد مال» را از شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خارج گرداند و آن را در شمول قوانین کیفری قرار دهد؛ حال آنکه اولاً طبق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، رد مال از جمله مواردی است که کاملاً تحت شمول مقررات و ضوابط قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قرار دارد. ماده ۲۲ از این قرار است: «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود».

ثانیاً «رد مال» برخلاف «جزای نقدی» ماهیت کیفری ندارد، و ماهیت آن ضمان قهری و مسئولیت مدنی است؛ بدین معنا که «رد مال» دینی است که محکوم علیه بدان اشتغال ذمه یافته و دادگاه حکم به رد مالی می‌دهد که بر ذمه محکوم علیه بوده است. بدین ترتیب ماهیت رد مال نیز بسان سایر دیون مالی است و ماهیت کیفری ندارد تا ضوابط آن از شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خارج گردد. به همین دلیل است که در ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، «جزای نقدی» که ماهیت کیفری دارد از شمول مقررات این قانون خارج شده و در شمول مقررات کیفری قرار گرفته، ولی «رد مال» که ماهیت مدنی دارد در شمول مقررات این قانون باقی مانده است. از این رو این تبصره نیز باید حذف شود.

پیشنهاد اصلاحی تبصره ۵

تبصره ۵ حذف گردد.

ماده ۱- تبصره ۶

متن تبصره ۶

تبصره ۶- آیین‌نامه اجرائی این ماده و تبصره‌های ذیل آن ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

نقد و ارزیابی تبصره ۶

با توجه به اینکه تبصره‌های ۴ و ۵ باید حذف شوند، و محتوای مندرج در تبصره ۳ نیز نیازمند آیین‌نامه اجرایی نمی‌باشد، تبصره ۶ نیز باید حذف شود.

پیشنهاد اصلاحی تبصره ۶

تبصره ۶ حذف شود.

پیشنهاد اصلاحی ماده ۱

ماده ۱- یک تبصره به شرح زیر به عنوان تبصره (۳)، به ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۳ الحاق می‌شود:

تبصره ۳- مراد از حبس در این قانون اعم از «نگهداری شخص در زندان» یا «محدود کردن شخص با استفاده از نظارت سامانه‌های الکترونیکی» است.

ماده ۲

متن ماده

ماده ۲- متن زیر به‌عنوان تبصره (۳) به ماده (۱۱) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی الحاق می‌شود:

تبصره ۳- در مواردی که محکوم به وجه نقد رایج نباشد و دادگاه به مآخذ اموالی همچون طلا، سکه بهار آزادی، ارز و غیره رأی به تقسیط آن صادر کند، قاضی صادرکننده رأی، در رأی تصریح می‌نماید در صورت حدوث بیش از پانزده درصد (۱۵٪) نوسانات قیمت هر قسط محکوم به، قاضی اجرای احکام دادگستری حسب مورد به درخواست محکوم له یا محکوم علیه و صرفاً متناسب با تغییر قیمت حادث شده براساس استعلام از مراجع ذیصلاح مرتبط با محکوم به و با کسب نظر قاضی صادرکننده رأی قطعی، اقساط را تعدیل می‌نماید.

ارزیابی و نقد ماده ۲

در این تبصره، پیشنهاد تعدیل اقساط محکوم به بدون نیاز به حکم دادگاه صادرکننده رأی به دلیل نوسانات قیمت محکوم به ارائه شده؛ لکن وضعیت معیشت محکوم علیه در زمان تعدیل مورد توجه قرار نگرفته است. برای مثال اگر محکوم علیه به پرداخت اقساط مهریه محکوم گردد و مدتی بعد با مجوز دادگاه اقدام به ازدواج مجدد نماید یا بعد از جدایی از همسر اول، اقدام به ازدواج نماید، قطعاً وضعیت معیشت وی در زمان تقسیط محکوم به با وضعیت معیشت وی در زمان تعدیل اقساط متفاوت است. یا فرض شود والدین محکوم علیه در زمان تقسیط محکوم به نیازمند حمایت معیشتی محکوم علیه نباشند، ولی در زمان تعدیل اقساط به دلیل سالخوردگی، بیماری، از کارافتادگی و معلولیت، محتاج به حمایت مالی و معیشتی محکوم علیه شوند. در این صورت قطعاً وضعیت معیشتی محکوم علیه در زمان تقسیط محکوم به با وضعیت معیشتی وی در زمان تعدیل اقساط محکوم به متفاوت است.

بنابراین صرفاً نوسان قیمت محکوم به نمی تواند ملاک تعدیل خودبه خودی و اتوماتیک وار اقساط محکوم به تلقی گردد و باید وضعیت جدید معیشتی و مالی و درآمدی و خانوادگی محکوم علیه نیز مدنظر قرار گیرد و به دقت مورد بررسی، ملاحظه و تدقیق قرار گیرد.

از این رو تعدیل اقساط محکوم علیه نیازمند رسیدگی قضایی است و بدون رسیدگی قضایی و به نحو اتوماتیک وار و خودبه خودی و صرفاً بر مبنای ملاک نوسان قیمت محکوم به نمی توان به تجویز تعدیل اقساط محکوم علیه اقدام کرد.

حال با توجه به اینکه تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تعدیل اقساط محکوم به را بر مبنای دو ملاک و دو معیار، یعنی نوسانات قیمتی محکوم به و وضعیت معیشتی و مالی محکوم علیه، پیش بینی کرده و این حق را برای محکوم علیه و محکوم له در نظر گرفته است که بر مبنای این دو ملاک به درخواست تعدیل اقساط محکوم به اقدام نمایند،^۱ نیازی به الحاق تبصره دیگری به این ماده وجود ندارد.

پیشنهاد اصلاحی ماده ۲

ماده ۲ حذف شود.

۱. تبصره ۲- هریک از محکوم له یا محکوم علیه می توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند. دادگاه با عنایت به نرخ تورم براساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می کند.

ماده ۵

متن ماده ۵

ماده ۵- در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۸/۸ عبارت «از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد» به عبارت «از تمکین خاص» اصلاح و یک تبصره به شرح زیر به ماده مذکور الحاق می‌شود:

تبصره - در موارد زیر حق حبس زوجه ساقط می‌شود:

۱. در صورتی که اعسار زوج پذیرفته شود و یا مهریه تقسیط گردد و اولین قسط پرداخت شود.
۲. در صورتی که در دعوی تمکین، زوجه به حق حبس خود استناد کند و دادگاه بخشی از مهریه را تعیین نموده و زوج آن را پرداخت نماید.

نقد و ارزیابی ماده ۵

۱. در صدر این ماده گفته شده عبارت «ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد» به عبارت «تمکین خاص» تبدیل شود.

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به قلمرو شمولی، گستره و محدوده رفتارهایی که زوجه در راستای اعمال حق حبس خویش می‌تواند از آن امتناع کند، می‌پردازد. درباره قلمرو حق امتناع زوجه، فتوای مقام معظم رهبری و بسیاری از فقها که در رأی وحدت رویه ۷۱۸ دیوان عالی کشور نیز بدان حکم داده شد، آن است که زوجه در راستای اعمال حق حبس خویش می‌تواند از تمامی استمتاعات جنسی، و همچنین ملزومات، مقدمات و تسهیل‌کننده‌های استمتاع جنسی از قبیل ورود به منزل مشترک یا ورود به حریم خلوت زناشویی، ممانعت به عمل آورد.

در این زمینه استفتا از مقام معظم رهبری و پاسخ ایشان از این قرار است:
«سؤال:

باتوجه به فتوای فقهای عظام در این باره که زوج حق دارد تا مهریه او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل زوج دارد امتناع کند. منظور از این حق، کدام یک از موارد زیر است؟

الف. خودداری از آمیزش جنسی و نزدیکی؟

ب. خودداری از نزدیکی و سایر استمتاعات؟

ج. خودداری از هر امر تسهیل کننده استمتاع (تا مواردی مثل خروج زوج بدون اذن زوج از منزل و یا خودداری از سکونت در مسکنی که شوهر تعیین می کند را نیز شامل شود)؟^۱

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

همه امور مذکور حقوق زوج است که با عدم تسلیم مهریه به زوج، حق امتناع از آنها را دارد».

ظاهر عبارات بسیاری از فقها که در مقام بیان حق امتناع زوج، وی را محق به امتناع از «تسلیم نفس» دانسته اند^۲ مؤید همین دیدگاه است که هرگونه استتماعی را شامل می شود.

۱. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، قم، سؤال ۹۱۰۶.

۲. محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۹: «لها أن تمنع من تسليم نفسها حتى تقبض مهرها سواء كان الزوج موسراً أو معسراً»؛

علامه حلی، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۳، ص ۵۵۶: «إذا كان الصداق حالاً كان لها أن تمنع نفسها حتى تقبضه، وإن كانت قد سلمت نفسها، فإن لم يدخل بها كان لها الامتناع بعد ذلك، لأنّ التسليم هو القبض، و القبض في النكاح هو الوطء»؛

علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۷۴: «و لها أن تمتنع قبل الدخول من تسليم نفسها حتى تقبض المهر، سواء كان الزوج موسراً أو معسراً»؛

افزون بر استمتاع، ورود زوجه به منزل مشترک و حریم خلوت زناشویی نیز «تسلیم نفس» به شمار می‌آید که زوجه حق امتناع از آن را نیز داراست. نظر مشهور فقیهان آن است که قلمرو شمولی حق امتناع زوجه ناظر به جمیع استمتاعات و مقدمات و ملزومات استمتاع است.

استخدام عبارت «امتناع از تسلیم نفس» نشان‌دهنده آن است که حق امتناع زوجه از منظر مشهور فقیهان فراتر از دخول است و هرگونه استمتاع و مقدمات استمتاع را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین نظریه رهبری معظم که قلمرو شمولی حق امتناع زوجه را گسترده می‌داند، از ظاهر عبارات مشهور فقیهان قابل استنتاج است.

در رأی وحدت رویه ۷۱۸ دیوان عالی کشور، مورخ ۱۳/۲/۱۳۹۰، مبتنی بر فتوای رهبری معظم و ظاهر عبارات مشهور فقیهان، همین دیدگاه به رسمیت شناخته شده و قلمرو شمولی رفتارهایی که زوجه می‌تواند در مقام اعمال حق حبس خویش از آن امتناع ورزد، این گونه آمده است: «مستفاد از ماده ۱۰۸۵ ق.م این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفا مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید».

فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵: «امتناع المرأة من تسلیم نفسها قبل قبض المهر»؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۴۹: «للرأه أن تمتنع من تسلیم نفسها إلى الزوج قبل الدخول بها حتى تقبض مهرها»؛

محقق سبزواری، کفایة الفقه، ج ۲، ص ۲۱۸: «و لها أن تمتنع من تسلیم نفسها إلى الزوج قبل الدخول حتى تقبض مهرها»؛ فاضل هندی، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۹: «و لها أن تمتنع قبل الدخول من تسلیم نفسها حتى تقبض المهر»؛

محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۴۱: «لها أن تمتنع قبل الدخول بها من تسلیم نفسها حتى تقبض مهرها اتفاقاً»؛

سید احمد موسوی خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۴، ص ۴۲۴: «للرأه أن تمتنع حتى تقبض مهرها... المعروف بین الأصحاب أنَّ المرأة لها الامتناع من تسلیم نفسها للزوج قبل الدخول حتى تقبض مهرها».

با توجه به اینکه رأی وحدت رویه ۷۱۸ دیوان عالی کشور مبتنی بر فتوای رهبری معظم، گستره حق امتناع زوجه را مشتمل بر «مطلق وظایف زوجه در مقابل شوهر» می‌داند، زوجه در راستای اعمال حق حبس خویش می‌تواند از مطلق استمتاعات جنسی سرباز زند و همچنین از ورود به منزل مشترک یا حریم خلوت زناشویی پرهیزد.

بنابراین تضييق دایره حق امتناع زوجه به «تمکین خاص»، خلاف نظر مشهور فقها و فتوای مقام معظم رهبری و رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور می‌باشد.

حال اگر عبارت «ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد» در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، ابهام‌برانگیز و اختلاف‌آفرین و تشتت‌آور و سبب تفاسیر گوناگون و تهاافت آرای قضایی می‌گردد، این عبارت تغییر یابد به: «هرگونه استمتاع، و ملزومات، مقدمات و تسهیل‌کننده‌های استمتاع از قبیل ورود به منزل مشترک یا ورود به حریم خلوت زناشویی». در بند نخست تبصره، گفته شده است که در حالت اعسار زوج، حق حبس زوجه ساقط می‌شود. این عبارت نیز برخلاف دیدگاه مشهور فقیهان،^۱ و اتفاق نظر (اجماع) مراجع

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۹؛ ابن فهد حلی، المذهب البارع فی شرح مختصر الشرائع، ج ۳، ص ۴۱۳؛ علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۷۴؛ شهید اول، غایه المراد، ج ۳، ص ۱۲۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی سید محمد کلانتر)، ج ۵، ص ۳۶۹؛ سید محمد موسوی عاملی، نهاية المرام، ج ۱، ص ۴۱۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، ج ۷، ص ۴۱۰؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۷۲؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۹؛ شیخ انصاری، کتاب النکاح، ص ۲۶۵؛ سید ابوالحسن اصفهانی، وسیله النجاة (مع حواشی الامام الخمينی)، ص ۷۴۹، مسئله ۱۱؛ سید ابوالقاسم موسوی خوئی، منهج الصالحین، ج ۲، ص ۲۸۱، مسئله ۱۳۶۲؛ سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، مذهب الاحکام، ج ۲۵، ص ۱۵۹.

معظم معاصر^۱ از جمله امام خمینی^۲ است که حق حبس زوجه را در حالت اعسار زوج نیز ثابت می‌داند.

۱. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، سؤال ۲۲۵: سؤال: در صورت مطالبه مهریه از سوی زوجه در مدت بین عقد و عروسی و عدم پرداخت آن از طرف زوج، بفرمایید:
- الف. آیا زوجه می‌تواند تا زمان پرداخت مهریه از رفتن به خانه زوج خودداری کند؟
- ب. در صورت خودداری از رفتن به خانه شوهر، آیا استحقاق نفقه دارد؟
- ج. آیا اعسار و عدم اعسار زوج تأثیری در حکم مسئله دارد؟
- د. آیا آگاهی یا عدم آگاهی زوجه هنگام عقد به عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه، تأثیری در حکم مسئله دارد؟
- آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)
- «الف و ب. اگر با رفتن به خانه زوج طوری باشد که مجبور شود به تمکین، می‌تواند نرود و در این صورت استحقاق نفقه دارد چون نشوز نیست.
- ج. در صورت اعسار که به نحو اقساط می‌دهد به طوری که در عسر و حرج نیفتد، با پرداخت قسط اولی، دیگر تمکین بر زوجه واجب است.
- د. دانستن یا ندانستن زوجه به توانایی یا عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه، تأثیری در مسئله ندارد. ۱۳۸۲/۰۴/۲۳»
- آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی
- «الف. اگر توافقی نباشد و عرف هم اقتضای مقداری تأخیر نداشته باشد نمی‌تواند خودداری کند.
- ب. استحقاق نفقه نیز تابع عرف و توافق است.
- ج. تأثیری ندارد.
- د. تأثیری ندارد. ۱۴ ربيع الثانی ۱۴۲۴.ق»
- آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی (ره)
- «الف و ب. در فرض سؤال چنانچه برای دریافت مهریه مدتی قرارداد نشده می‌تواند از رفتن به خانه زوج برای دریافت مهریه امتناع نماید و استحقاق نفقه هم دارد والله العالم.
- ج و د. هیچ یک از دو امر مذکور تأثیری در آنچه پاسخ سؤال الف و ج گفته شد ندارد. بلی، در صورت اعسار باید به زوج مهلت داده شود والله العالم. ۱۰ ربيع الثانی ۱۴۲۴.ق»
- آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (ره)
- «الف. خیر، زوجه به جهت دریافت مهریه حق حبس دارد، ولی باید در محلی که شوهر تعیین می‌کند زندگی کند.
- ب. در صورت درخواست شوهر با نرفتن به خانه او ناشزه می‌شود و حق نفقه وی ساقط است.

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۳۹ تاریخ ۱۳۸۲/۶/۲۹ بازگشت به استعلام شماره ۱/۳۱۱ مورخ ۸۲/۲/۲۲ در مورد نقش اعسار زوج در ثبوت حق حبس چنین می‌گوید: «... اعسار شوهر حق حبس زن را از بین نمی‌برد؛ زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه مهر از او امکان ندارد، ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد...»^۱

ج و د. خیر تأثیری ندارد. ۱۳۸۲/۰۲/۳۰

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«الف تا د. زن نمی‌تواند رفتن به خانه شوهر را مشروط به دریافت مهریه کند، ولی می‌تواند قبل از دریافت مهریه تمکین نکند، مشروط بر اینکه قبلاً از اعسار زوج خبر نداشته باشد و در فرض اعسار اگر [از] سوی حاکم شرع قسط‌بندی شود و شروع به پرداختن اقساط کند، زن باید تمکین کند. همیشه موفق باشید. ۱۳۸۲/۰۲/۲۷»

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«الف. نمی‌تواند، مگر آنکه بترسد اگر پیش از گرفتن مهر برود، مرد او را وادار به همبستری نماید.

ب. برای استحقاق نفقه، تمکین عام شرط است و ترس زن از همبستری اجباری قبل از گرفتن مهر اگرچه موجب جواز نرفتن به خانه شوهر است، ولی برای استحقاق نفقه باید این امر مورد اطمینان باشد، به‌طوری‌که خود مرد به خاطر همبستری اجباری، عرفاً مسئول نرفتن زن شناخته شود.

ج. ندارد.

د. صرف آگاهی، به معنای اسقاط حق عدم تمکین خاص زن، قبل از گرفتن مهر نمی‌باشد. ۱۳۸۲/۰۳/۰۱»

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی

«الف. خیر نمی‌تواند.

ب. خیر استحقاق نفقه ندارد.

ج. خیر تأثیری ندارد.

د. خیر. ۱۳۸۲/۰۳/۰۸»

۲. توضیح المسائل (محشی امام خمینی)، ج ۲، ص ۴۸۱، مسئله ۲۴۲۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۹، مسئله ۱۱.

۱. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، سؤال ۲۲۵.

۲. بند نخست تبصره، پرداخت اولین قسط مهریه را به نحو مطلق باعث سقوط حق حبس می‌داند. این حکم گرچه صحیح است، لکن منطبق با فتوای مشهور مراجع معظم معاصر یک استثنا مهم دارد که باید به متن تبصره افزوده شود. این استثنا از این قرار است که اگر با توجه به شغل و وضعیت مالی و درآمدی زوج نتوان عرفاً به این علم نوعی دست یافت که زوج قادر به پرداخت کل مهر به نحو حال نیست، آنگاه نمی‌توان حق حبس را ساقط شده تلقی کرد.^۱

۳. در بند دوم تبصره، گفته شده است که در دعوای الزام به تمکین، زوج به حق حبس خود استناد می‌کند و دادگاه پرداخت بخشی از مهریه را مورد حکم قرار می‌دهد و زوج این بخش از مهریه تعیین شده را می‌پردازد که در این حالت، حق حبس ساقط می‌شود.

به روشنی این عبارت خلاف اصول آیین دادرسی است. اصل «محدود بودن رسیدگی دادگاه در قلمرو خواسته» از اصول مستحکم آیین دادرسی مدنی است. منطبق با این اصل، دادگاه اولاً نمی‌تواند به موضوعی خارج از قلمرو خواسته رسیدگی کند، ثانیاً در قلمرو خواسته نیز صرفاً تا میزان خواسته می‌تواند به رسیدگی و صدور حکم اقدام ورزد. در غیر این صورت، حکم دادگاه از جهات و اسباب اعاده دادرسی محسوب می‌شود و قابل نقض است؛ چنان که به موجب بندهای اول و دوم ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱. سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۴، ص ۳۱۸، سؤال ۸۷۵: «س ۸۷۵- اینجانب قدرت پرداختن مهریه همسر را نقداً ندارم، ولی می‌توانم ماهیانه به اقساط بپردازم و هنوز عروسی نکرده‌ایم و همسر می‌گوید تا تمام مهرم را نگیرم به هیچ وجه برایت تمکین نمی‌کنم. آیا لازم است که اینجانب نفقه ماهیانه ایشان را با این حال بپردازم یا خیر؟ ج- در فرض سؤال چنانچه زوج از اول می‌دانسته که زوج قدرت بر ادا مهر به طور نقد ندارد و با او ازدواج نموده و بعد مهریه خود را نقداً مطالبه می‌کند و زوج مهریه را طبق قدرت خود به اقساط می‌پردازد، در این صورت با عدم تمکین، زوج حق نفقه و کسوه ندارد و اگر نمی‌دانسته شرعاً حق دارد قبل از تمکین مهریه خود را مطالبه نماید...».

۱. موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

۲. حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد».

حال در این تبصره چنین گفته شده که در دعوی که خواسته آن الزام به تمکین زوجه است، حکم دادگاه به الزام نسبت به پرداخت بخشی از مهریه تعلق گیرد که به یقین و به روشنی، حکم دادگاه به کلی خارج از موضوع خواسته است. از این رو بند دوم این تبصره باید به کلی حذف شود و مؤدای این بند، یعنی حکم دادگاه به پرداخت بخشی از مهریه و پرداخت آن توسط زوج در همان بند نخست ادغام شود.

پیشنهاد اصلاحی ماده ۵

ماده ۵- در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۸/۸ عبارت «ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد» به عبارت «هرگونه استمتاع، و ملزومات، مقدمات و تسهیل کننده‌های استمتاع از قبیل ورود به منزل مشترک یا ورود به حریم خلوت زناشویی» اصلاح و یک تبصره به شرح زیر به ماده مذکور الحاق می‌شود:

تبصره - در صورتی که مهریه تقسیط گردد و اولین قسط پرداخت شود، و یا بخشی از مهریه که در رأی قضایی تعیین شده پرداخت شود، حق حبس زوجه ساقط می‌شود؛ مگر آنکه با توجه به وضعیت شغلی، مالی و درآمدی زوج نتوان علم نوعی و عرفی به عدم تمکن مالی زوج برای پرداخت حال کل مهریه دست یافت.

ماده ۶

متن ماده ۶

ماده ۶- در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی عبارت «به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نماید» به عبارت «تمکین خاص نمود» اصلاح می‌شود.

نقد و ارزیابی ماده ۶

نظر مشهور فقیهان و از جمله فتوای مقام معظم رهبری آن است که قلمرو شمولی و محدوده تمکینی که مسقط حق حبس است و در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی بدان پرداخته شده، صرفاً واقعۀ دخول است. بنابراین استمتاعات غیردخولی و ورود زوجه به منزل مشترک یا حریم خلوت زناشویی مسقط حق حبس به شمار نمی‌آید.^۱

۱. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۹: «هل لها ذلك بعد الدخول قيل نعم و قيل لا و هو الأشبه لأن الاستمتاع حق لازم بالعقد»؛

علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۳، ص ۵۵۶: «و إن كان قد دخل بها، قال فی الخلاف: لیس لها الامتناع»؛

سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۴۹: «للمرأة أن تمتنع من تسليم نفسها إلى الزوج قبل الدخول بها حتى تقبض مهرها»؛

محقق سبزواری، کفایة الفقه، ج ۲، ص ۲۱۸: «و لها أن تمتنع من تسليم نفسها إلى الزوج قبل الدخول حتى تقبض مهرها»؛
فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۹: «و لها أن تمتنع قبل الدخول من تسليم نفسها حتى تقبض المهر»؛

محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۴۱: «لها أن تمتنع قبل الدخول بها من تسليم نفسها حتى تقبض مهرها اتفاقاً»؛

سید احمد موسوی خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۴، ص ۴۲۴: «للمرأة أن تمتنع حتى تقبض مهرها، و هل لها ذلك بعد الدّخول فيه قولان أشبههما أنه لیس لها ذلك. المعروف بین الأصحاب أنّ المرأة لها الامتناع من تسليم نفسها للزوج قبل الدّخول حتى تقبض مهرها».

آیت الله العظمی خامنه‌ای نیز در فتوای خویش، بسان مشهور فقیهان، صرفاً واقع دخول را مسقط حق حبس می‌دانند، و سایر استمتاعات را مسقط حق حبس نمی‌دانند. در پاسخ ایشان به استفتائی در این رابطه چنین آمده است:

«زوجه می‌تواند قبل از دخول از تمکین خودداری کند تا مهر خود را بگیرد و ظاهر این است که مطلقاً از تمکین خودداری کند و منحصر به تمکین از دخول نیست. و وظیفه زوجه این است که در صورت بذل مهریه یا واقع شدن دخول از شوهر تمکین داشته باشد».^۱

جمله نخست در پاسخ معظم له که می‌فرماید: «زوجه می‌تواند قبل از دخول از تمکین خودداری کند» با مفهوم مخالف خود دال بر آن است که بعد از دخول، زوجه حق حبس ندارد. از این رو از منظر آیت الله العظمی خامنه‌ای صرفاً دخول باعث سقوط حق حبس است.

باین حال، در این ماده تمکینی که باعث سقوط حق حبس می‌شود، با عبارت «تمکین خاص» اصطلاح‌سازی شده؛ لکن تعبیری که در ادبیات حقوقی راجع به «تمکین عام» و «تمکین خاص» مرسوم است، تأسیس حقوقی نادرستی است که به غلط در ادبیات حقوقی ما رایج شده است. این واژه‌سازی‌های بی‌اصل و بی‌ریشه نه تنها از ادله شرعی و متون فقهی به دست نیامده‌اند، بلکه از قانون مدنی نیز اقتباس نشده‌اند.

لذا عبارت «تمکین خاص» همراستا با نظر مشهور فقها و فتوای آیت الله العظمی خامنه‌ای باید به عبارت «دخول» تغییر یابد.

پیشنهاد اصلاحی ماده ۶

ماده ۶- در ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی عبارت «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود» به عبارت «اگر قبل از اخذ مهر، به اختیار زن دخول صورت گیرد» اصلاح می‌شود.

۱. گنجینه استفتائات قضایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، سؤال ۹۰۲۱ و نیز سؤال‌های ۱۰۸۶، ۴۷۲۱ و ۴۷۲۲.

ماده ۷

متن ماده ۷

ماده ۷- بندهای زیر به عنوان بندهای (۶) و (۷) به تبصره ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۴/۲۹ الحاق می شود:

۶- در صورتی که زوجه حاضر به بذل کلیه حقوق مالی خود است و یکی از شرایط زیر وجود دارد:

۶-۱- زوجین، حداقل در دو سال متوالی متصل به ثبت دادخواست طلاق، جدا از هم زندگی می کنند.

۶-۲- به تشخیص دادگاه زوجه نسبت به زوج کراهت شدید دارد.

۷- در مواردی که زوجه از حق حبس استفاده می کند و یک سال از تاریخ عقد نکاح می گذرد و زوجه حاضر به بذل کلیه حقوق مالی خود است. در موارد مذکور در این بند و بند (۶) این تبصره، در صورتی که زوجه، تمام یا بخشی از حقوق مالی خود را استیفا کرده باشد و یا اموال و هدایایی اخذ کرده باشد، در صورت درخواست زوج، دادگاه می تواند صدور حکم طلاق را به استرداد تمام یا بخشی از حقوق مالی استیفا شده یا اموال اخذ شده مشروط کند.

نقد و ارزیابی

۱. بند ۶-۱: شرط زندگی جداگانه زوجین به عنوان یکی از شرایط احراز عسر و حرج که منجر به خروج زوجه از منزل مشترک می شود بنا به دلایل ذیل به شدت فسادزا است و باید حذف شود:

- اولاً ورود این شرط باعث تشویق زنان به ترک زندگی زناشویی می شود.
- ثانیاً دستاویزی می شود که هر زنی که در آینده بخواهد از شوهرش جدا شود، به منظور از دست ندادن فرصت دو ساله، زودتر از منزل خارج شود تا بعد از دو سال بتواند درخواست طلاق دهد.

- ثالثاً فرصت اصلاح روابط میان زوجین را مسدود می‌کند؛ زیرا با تشویق زن به خروج سریع و عاجل از منزل، راه اصلاح روابط زوجین را می‌بندد.
 - رابعاً به جای اینکه از زنی که مؤدبانه و معجوبانه و وفادارانه و خویشتندارانه، در عین حال که کراهت شدید از شوهر دارد، اما زندگی مشترک را ترک نکرده حمایت کند، از زنی حمایت کرده که به محض برخورد با مشکلی اندک در زندگی، منزل مشترک را ترک کرده است.
 - خامساً این امکان وجود دارد که زنی فاقد اقربا و بستگان و کسان و دوستان و... باشد و هیچ مأوایی برای خروج از منزل نداشته باشد و یا خروج زن از منزل احتمال هرزگی یا فحشا داشته باشد و به همین دلیل زن از خروج از منزل منصرف شود که این شرط از چنین زنی حمایت نمی‌کند.
 - سادساً از زندگی مجردی زنان حمایت می‌کند و زنان را با این حربه به زندگی مجردی تشویق می‌کند و بدان سوق می‌دهد، بدین صورت که از منزل مشترک خارج شوند و روی به زندگی مجردی آورند.
 - سابعاً شرط مزبور بسیار فسادزاست؛ چراکه زن باید تا دو سال در خارج از منزل مشترک زندگی کند و در شرایطی که زن از شوهر خود کراهت شدید دارد و از لحاظ عاطفی نیازمند محبت و حمایت مرد دیگری است، احتمال اینکه در طول این دو سال با مرد یا مردان دیگر رابطه فرازنشویی داشته باشد زیاد است.
۲. بند ۲-۶: در این بند، کراهت شدید به عنوان شرط عسر و حرج در نظر گرفته شده است. با انضمام اصل ماده که بذل کل حقوق مالی را مطرح کرده و شرط دوم که کراهت شدید را مطرح کرده است، و با توجه به اینکه این بند در راستای افزودن یک مصداق به مصادیق عسر و حرج است، معنای این ماده آن است که بذل کل حقوق مالی به شرط کراهت شدید یکی از مصادیق عسر و حرج است.

این در حالی است که بالوجدان روشن است که بذل کل حقوق مالی نمی‌تواند ضابطه اصلی در تشخیص عسر و حرج محسوب شود و صرفاً می‌تواند شرطی به منظور احراز عسر و حرج به شمار آید و آنچه ضابطه اصلی در تشخیص عسر و حرج است، همان کراهت شدید است.

کراهت شدید، ضابطه اصلی در تشخیص عسر و حرج است و یکی از شرایط آن، بذل کلیه حقوق مالی است. درواقع در این ماده، جایگاه اصل و شرط را به نحو معکوس آورده است: آنچه جایگاه اصل دارد، در جایگاه شرط قرار گرفته و آنچه جایگاه شرط دارد، در جایگاه اصل قرار گرفته است.

در سایر بندهای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز ابتدا ضابطه عسر و حرج بیان شده و بعد از آن شرایط آن مصداق عرضه شده است.^۱

بنابراین جایگاه کراهت شدید باید به صدر ماده منتقل شود و جایگاه بذل کل حقوق مالی باید به شرط منتقل شود.

۱. ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه.

۲. اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلا وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است. در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورده، بنا به درخواست زوج، طلاق انجام خواهد شد.

۳. محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴. ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵. ابتلا زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

۳. بند ۷: در این بند، یکی دیگر از مصادیق عسر و حرج این گونه معرفی شده است: «زنی که به حق حبس خود استناد می‌کند، به شرط بذل کل حقوق مالی». روشن است که استناد به حق حبس نمی‌تواند مصداق عسر و حرج تلقی گردد. بنابراین آنچه مهم است و می‌تواند معیاری برای شناسایی و احراز عسر و حرج محسوب شود، همان بذل کل حقوق مالی است که در بند قبل، یعنی بند ۶ نیز مطرح شده بود. بنابراین ذکر مجدد این معیار در یک بند مجزا برای زنی که به حق حبس خود استناد می‌کند، توجیه ندارد؛ چرا که استناد به حق حبس نمی‌تواند معیاری جهت احراز عسر و حرج تلقی شود و خصوصیت و موضوعیتی جهت شناسایی عسر و حرج ندارد؛ از این رو این بند هیچ آورده اضافه‌ای ندارد و باید در بند قبل ادغام گردد.

۴. شرط دیگری که باید به این ماده اضافه شود، احراز عدم رفع مشکلاتی است که سبب کراهت شدید بوده است. ممکن است عوامل سازنده کراهت شدید قابل رفع باشد. بدین ترتیب دادگاه باید با صدور قرار کارشناسی و مبتنی بر گزارش کارشناسی دال بر عدم رفع مشکلاتی که سبب کراهت شدید بوده‌اند، حکم طلاق را صادر نماید.

پیشنهاد اصلاحی ماده ۷

ماده ۷- بند زیر به عنوان بندهای (۶) به تبصره ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی الحاقی مصوب ۱۳۸۱/۴/۲۹ الحاق می‌شود:

۶- به تشخیص دادگاه زوجه نسبت به زوج کراهت شدید داشته باشد، و جهات و عوامل ایجادکننده کراهت به تشخیص کارشناس غیرقابل رفع باشد، در صورتی که زوجه حاضر به بذل کلیه حقوق مالی خود باشد. در صورتی که زوجه تمام یا بخشی از حقوق مالی خود را استیفا کرده باشد و یا اموال و هدایایی اخذ کرده باشد، در صورت درخواست زوج، دادگاه می‌تواند صدور حکم طلاق را به استرداد تمام یا بخشی از حقوق مالی استیفا شده یا اموال و هدایای اخذشده، مشروط کند.

منابع

۱. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه (مع حواشی الامام الخمينی)، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۹۲.
۲. انصاری، مرتضی، کتاب النکاح، ناشر: تراث الشيخ الأعظم، بی‌جا، بی‌تا.
۳. توضیح المسائل (محشی امام خمینی).
۴. حلی، ابن‌فهد، المذهب البارع فی شرح مختصر الشرائع، ناشر: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۵. خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۷۹.
۶. شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی، غایه المراد، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، قم، ۱۴۱۴ق.
۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جُبعی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی سید محمد کلانتر)، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.
۸. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ناشر: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۸ق.
۹. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ناشر: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم السلام)، قم، بی‌تا.
۱۰. _____، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ناشر: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ناشر: مجمع الذخائر الإسلامية، قم، ۱۴۰۱ق.
۱۳. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۴. محقق سبزواری، محمدباقر، کفایة الاحکام، مهدوی، ناشر: مهدوی، اصفهان، بی تا.
۱۵. الموسوی السبزواری، سید عبدالاعلی، مذهب الاحکام، ناشر: السید عبد الاعلی السبزواری، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. موسوی خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۴۰۵ق.
۱۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ناشر: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۸. موسوی عاملی، سید محمد، نهاية المرام، ناشر: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۹. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، ناشر: دار القرآن الکریم، قم، بی تا.
۲۰. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، گنجینه استفتائات قضایی، قم.
۲۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.

